
مهدویت پژوهی:
دو نگرش مکتب وارہ و دکترینال

حجت الاسلام والمسلمین دکتر غلام رضا بہروزک *

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم علیہ السلام، قم.

چکیده

هدف اصلی این مقاله، تلاش برای ظرفیت‌سنجی دو رویکرد مکتب‌واره و دکترینال در مهدویت‌پژوهی است. گسترش تعجیل‌آمیز استفاده از اصطلاحات جدیدی چون گفتمان و دکترین در معارف مهدوی، بدون توجه به پیشینه و استلزامات معرفتی و نظری آن‌ها، سبب شده است در شناساندن و عرضه معارف مهدوی، کژتابی‌هایی صورت پذیرد. معارف مهدوی از معارف شریف و مقدس دینی - اسلامی است که اقتضا می‌کند از منظر روشی و معرفتی نیز در آن‌ها تأمل و احتیاط لازم صورت پذیرد. به نظر می‌رسد اصطلاح دکترین، به رغم کاربرد خاصش در مطالعات دین‌پژوهی غربی، ظرفیت‌های لازم را برای معرفی و ارائه معارف مهدوی ندارد؛ از این‌رو، شایسته است از رویکردهای دیگری که مزایای بیشتری دارند، استفاده شود. در این زمینه، به نظر می‌رسد، رویکرد «مکتب‌واره» با وجود کلاسیک و قدیمی بودن، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بیشتری برای عرضه و شناساندن معارف مهدوی دارد. کلید واژه‌ها: مهدویت‌پژوهی، دکترین، مکتب، رویکرد دکترینال، رویکرد مکتب‌واره.

مقدمه

مهدویت، اعتقاد و باور اصیل دینی‌ای به شمار می‌آید که همواره در ادیان آسمانی به شیوه‌های گوناگونی مطرح بوده است. این آموزه، فرا رسیدن عصری موعود را بشارت می‌دهد که گشایش و پیروزی مؤمنان بر کافران و مشرکان، در آن رقم خواهد خورد. ادیان آسمانی همواره به این باور دعوت کرده و آن را سنتی اصیل معرفی نموده‌اند. در نگرش اسلامی نیز مهدویت، از رویکردی کلان به آینده تاریخ حکایت می‌کند. از این منظر، مهدویت ابعاد گوناگونی یافته و به منزله یک نظام فکری - عملی مطرح می‌شود. چنین نگرشی به مهدویت، بیانگر فراگیری چنین آموزه‌ای نسبت به عرصه‌های مختلف حیات بشری است. جامعیت چنین نگاهی، توجه به مبانی، اصول و دیدگاه‌های نظری و هنجاری و به بیان دیگر، نگاه درجه دوم به مهدویت پژوهی را ضروری می‌نمایاند.

به رغم نگرش سنتی به مهدویت به مثابه یک نظام جامع زندگی در عصر آرمانی، با فعال شدن عرصه مهدویت پژوهی در چند دهه اخیر، نگرش اجمالی سنتی به این موضوع در حال بسط بوده و اعتقاد به آن، با رویکردهای مختلفی مطرح می‌شود. یکی از رویکردهای جدید به مهدویت که چند سالی است در کشور ما مطرح و دنبال شده است، نگرش «دکترینال» به این موضوع است. چنین اصطلاحی که برگرفته از نگرش‌های دین پژوهان مسیحی - غربی است، می‌کوشد مهدویت را نیز همانند یک اعتقاد جزمی - دینی یا «دگما»، به گونه‌ای که در اعتقاد مسیحی وجود دارد، عرضه کند. البته نگرش‌ها و رویکردهای دیگری نیز به دکترین وجود دارد که گاه از آن در قالب رویکردی راهبردی یاد می‌شود. این رویکرد نشان‌دهنده اعتقاد مهدویت، در قالب راهبردی کلان برای آینده است. از این منظر، دکترین مهدویت، راهبرد دینی - اجتماعی یک جامعه یا امت را بیان می‌کند.

این مقاله، ابتدا رویکردهای عمده موجود به مهدویت پژوهی را بررسی می‌کند. برخی از این رویکردها، صرفاً ظرفیت سنجی روش‌ها و رویکردهای موجود در علوم

رایج است. در نهایت نوشتار حاضر، بر دو رویکرد مکتب‌واره و دکترینال متمرکز خواهد شد و امتیازات و ظرفیت‌های هر کدام از آن‌ها را برخواهد رسید. از دیدگاه این نوشتار، رویکرد دکترینال فاقد ظرفیت‌های مورد نیاز برای طرح اعتقاد اسلامی مهدویت است؛ در نتیجه، ضرورت دارد با رویکرد مکتب‌واره، مباحث مهدویت را برای انسان مشتاق و منتظر امروزی مطرح کنیم.

مهدویت اسلامی و ظرفیت‌های تبیینی برخی رویکردها

مهدویت اسلامی چیست و آن را در چه قالب‌هایی می‌توان مطرح کرد؟ این پرسش از منظر روش‌شناسی مباحث مهدویت در تفکر اسلامی بسیار اهمیت دارد و هرگونه پاسخ به آن، تعیین‌کننده رویکردهای بعدی به تفصیل و جزئیات مباحث مهدویت خواهد بود.

بی‌تردید، مهدویت در مرحله نخست، اعتقاد و آموزه‌ای دینی است؛ از این رو، باید آن را از منظر اعتقادات و باورهای دینی بررسی کرد. مهدویت، در مجموعه باورهای کلان دینی قرار دارد و به این دلیل، نمی‌توان آن را از دیگر آموزه‌های دینی جدا کرد. ادیان، غالباً مجموعه منسجم و هماهنگی از آموزه‌ها و باورها را دربرمی‌گیرند. این امر، در ادیان آسمانی - ابراهیمی بارز است. ادیان آسمانی دارای چنین انسجام درونی هستند؛ اما در طول تاریخ، در معرض انشعابات و تجزیه به مذاهب و فرق گوناگون قرار گرفته‌اند. از این لحاظ، انسجام درونی در مذاهب موجود در ادیان مختلف، متفاوت است؛ بنابراین، انسجام درونی در یک دین را باید در مذاهب اصیل آن جست‌وجو کرد. دین دارای انسجام درونی، باید دربردارنده چگونگی نگرش به جهان هستی، تعریف ارزش‌ها و حقایق زندگی بشری و در نهایت، ارائه راهکارها، هنجارها و دستورهای لازم برای نیل به اهداف باشد.

دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ ادیان، پاسخ‌های گوناگونی به این عرصه‌ها می‌دهند. در نگرش اسلامی - برخلاف نگرش‌های مدرن سکولار - دین، فراگیر است و عرصه‌های اصلی زندگی بشری را دربرمی‌گیرد؛ بنابراین، باور و اعتقاد به مهدویت،

بخشی از نگرش کلان دینی را شامل می‌شود. چنین عرصه‌ای با دیگر بخش‌های دین کاملاً در ارتباط است و تجلی‌بخش زندگی آرمانی به شمار می‌آید. مهدویت، از این جهت، نگرش اسلام به آینده جهان را بیان می‌کند و بخش کلانی از فلسفه نظری تاریخ در نگرش اسلامی است. در رویکردهای علمی معاصر، مهدویت را می‌توان از منظرهای مختلفی مطرح کرد. رویکردهای مهم و قابل طرح در موضوع مهدویت را می‌توان بدین شرح مطرح ساخت:

الف. مهدویت به مثابه یک ایدئولوژی

ایدئولوژی در جهان معاصر، از رایج‌ترین اصطلاحات به شمار می‌آید. طرح نگرش‌ها و ایده‌های مختلف در قالب یک ایدئولوژی و حرکت‌های سیاسی - اجتماعی متعاقب آن‌ها، موجب کاربرد روزمره آن میان مردم و حتی میان جریان‌های علمی - آکادمیک شده است. در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، اصطلاحات جهان‌بینی و ایدئولوژی در مفاهیم و سیاق دینی مطرح شد.^۱ جهان‌بینی در چنین سیاقی، بعد نظری نگرش دینی و ایدئولوژی و بعد هنجاری و دستوری آموزه‌های دینی را بیان می‌کند. استاد مطهری و نیز برخی دیگر، چنین برداشتی از ایدئولوژی داشته‌اند؛ اما به مرور زمان، با توجه به غلبه صبغه بشری بودن ایدئولوژی‌ها، عملاً در مباحث دینی، از ایدئولوژی استفاده نمی‌شود.

ایدئولوژی در متون اجتماعی، بیانگر الگوهای عقاید و اظهارات نمادینی است که جهان را تفسیر و ارزیابی می‌کنند. هدف ایدئولوژی، شکل دادن، بسیج، هدایت، سازمان‌دهی و توجیه اشکال خاص راهکار و اعتراض به دیگران است. نخستین بار،

۱. برای نمونه دیدگاه‌های دکتر علی شریعتی در ارائه ایدئولوژی اسلامی بسیار اهمیت دارد. شهید مطهری نیز در کتاب **جهان‌بینی اسلامی** از تعبیر ایدئولوژی در سیاق دینی استفاده کرده است. وی ایدئولوژی را چنین تعریف می‌کند: «یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی آن، کمال انسان و تأمین همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها، مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌هایی برای همه افراد بوده باشد» (ر.ک: **انسان و ایمان**، ص ۶۹-۷۰، قم، صدرا، ۱۳۵۷ش).

آنتونی دو تریسی^۱، نویسنده فرانسوی در سال ۱۷۹۶م این اصطلاح را برای مطالعه نظام‌مند، انتقادی و احساساتی خاستگاه‌های عقاید به کار برد.^۲ طبق گزارش دایرةالمعارف فلسفی روتلج، ایدئولوژی در دو معنای منفی و مثبت به کار رفته است. در معنای نخست، بیانگر ایده (سیاسی) خاص و به لحاظ تاریخی، تحریف‌شده‌ای است که روابط خاص سلطه را تقویت می‌کند. چنین رویکردی به ایدئولوژی، در مباحث کارل مارکس نیز مطرح شده است. وی ایدئولوژی را آگاهی کاذب و برآمده از روابط سلطه طبقاتی می‌دانست. اما ایدئولوژی در معنای دوم، بیانگر مجموعه‌ای از نمادها و ایده‌های فرهنگی به شمار می‌آید که انسان‌ها برای تلقی، درک و ارزیابی واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و اغلب به صورت یک چارچوب نظام‌مند به کار می‌برند؛ معنای دوم ایدئولوژی خنثا است.

گاه کاربرد ایدئولوژی در اصطلاح مارکس و نیز مانهایم مقایسه می‌شود. از نظر مانهایم، ایدئولوژی برابر «اوتوپیا» قرار دارد. اوتوپیا از جانب مردم و ایدئولوژی از جانب هیأت حاکمه اتخاذ می‌شود. اوتوپیا، شکل آرمانی و ایدئولوژی، شکل محافظه‌کارانه دارد. از دیدگاه وی، اصطلاح «ایدئولوژیک» برای نوع خاصی از «کژتابی»^۳ کاربرد دارد که از «عهدۀ توضیح و تحلیل واقعیت‌های جدید مربوط به یک موقعیت برنیاید» و نیز «بکوشد با اندیشیدن به آن واقعیت‌ها به شیوه نامناسب، آن‌ها را کتمان کند». در نگرش مانهایم، متمایز کردن ایدئولوژی‌ها از اوتوپیا همیشه کار ساده‌ای نیست؛ زیرا هر دو فراسوی واقعیت کنونی هستند.^۴

به هر حال، تاکنون - به رغم اطلاق ایدئولوژی بر خط‌مشی‌ها و قوانین اسلامی -

1. Antoine Destutt de Tracy

2. David Miller (ed), *The Blackwell Encyclopedia of political Thought*, U.K, Blackwell, 1987, p 235.

3. Distortion.

۴. لارین، خورخه، **مفهوم ایدئولوژی**، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۱۴۰ - ۱۴۱، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰ش.

گرایش خاصی برای به کار گرفتن این اصطلاح در مباحث مهدویت مشاهده نشده است. شاید بار معنایی بشری و گاه منفی آن باعث شده است از کاربرد این اصطلاح در مباحث مهدویت خودداری شود.

ب. مهدویت به مثابه پارادایم

رویکرد نظری - روشی دیگری که احتمال دارد در مباحث مهدوی مطرح شود، رویکرد پارادایمی است. البته تاکنون، همانند کاربرد ایدئولوژی، از اصطلاح پارادایم در مباحث مهدویت استفاده نکرده‌اند؛ اما با توجه به غلبه این اصطلاح در علوم انسانی، شایسته است ظرفیت‌های آن در مباحث مهدوی نیز بررسی شود.

پارادایم، معمولاً به «نمونه» یا «سرمشق» ترجمه می‌شود. تامس کوهن از نظریه-پردازان اصلی رویکرد پارادایمی است. نظریه وی در واکنش به «جزم‌گرایی» موجود در مکاتب «پوزیتیویستی» و «تعمیم‌گرایانه» شکل گرفت. از نظر او، ماهیت علم، به جای استواری، بر واقع‌گرایی ذاتی دانش، بیشتر محصول اوضاع اجتماعی است. اوضاع اجتماعی، سنت‌های خاص علمی را می‌سازد که از آن‌ها می‌توان به پارادایم تعبیر کرد. او پارادایم را در دو معنا به کار برده است:

۱. مجموعه باورها، ارزش‌ها و روش‌های فنی که اعضای یک جامعه علمی بر اساس آن‌ها فکر و عمل کنند؛
 ۲. اشاره به اجزای مجموعه معینی از معماگشایی‌های شناخته‌ای که به منزله سرمشق یا مثال به کار می‌رود و می‌تواند همچون شالوده‌ای برای حل معماهای باقی‌مانده علم، جانشین قواعد صریح حل معما شود.
- معنای اول، جامعه‌شناختی و معنای دوم از نظر فلسفی عمیق‌تر است.^۱ پارادایم، در این رویکرد بر دو اصل متکی است:

۱. شکل‌گیری علم در قالب سنت‌های رایج جامعه؛

۱. کوهن، تامس، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه احمد آرام. ص ۱۷۴، تهران، سروش، ۱۳۶۹ ش.

۲. محوریت مدل‌های پذیرفته شده در یک پارادایم در پیشبرد تحقیقات علمی. از این نظر، علم، نه بر قواعد فنی ثابت و تغییرناپذیر، بلکه بر مدل‌های پذیرفته شده در یک جامعه مبتنی است.

در این رویکرد، پارادایم کلان می‌نماید. هر پارادایمی در درون خود، تئوری‌های خرد و کلان متعددی دارد که در علوم رایج هر دورانی مطرح هستند. با فروریختن پارادایم، این تئوری‌ها نیز خودبه‌خود دچار دگرگونی می‌شوند. در واقع کوهن در کتاب **ساختار انقلاب‌های علمی**، می‌کوشید ماهیت تحول در علم را تبیین کند. از این نظر، هنگامی در علم، انقلاب رخ می‌دهد که پیش‌فرض‌ها و اصول مسلم گرفته شده در آن پارادایم و تئوری‌های خدشه‌ناپذیر آن، محل تردید قرار گیرد و کارآیی آن زیر سؤال رود. در این صورت، زمینه برای ایجاد پارادایم جدید فراهم می‌شود.

به نظر می‌رسد دستیابی به پارادایم در علوم طبیعی، آسان‌تر از علوم انسانی باشد. در علوم انسانی، اتفاق نظر در مفاهیم و نگرش‌ها غالباً کمتر است و در نتیجه، شکل‌گیری یک پارادایم مسلط در آن و تداوم آن غالباً دچار مشکل می‌شود. در واقع، پارادایم‌ها در عرصه علوم انسانی کوتاه‌مدت و متکثر هستند. نسبییت و ناکافی دانستن منطق در علم را می‌توان دو نتیجه عملی تفکر پارادایمی دانست.^۱

استفاده از رویکرد پارادایمی در مباحث مهدویت و تعبیر «پارادایم مهدویت» درست نیست. مهدویت، پیش از آن که محصول توافق و اتفاق نظر میان انسان‌ها باشد، آموزه‌ای وحیانی به شمار می‌آید که در نصوص دینی بر آن تأکید شده است؛ از این رو، مهدویت به پذیرش یا مخالفت بشری وابسته نیست و در نتیجه دگرگون‌ناپذیر است. البته در نوع تلقی‌های خاصی از مهدویت در ادوار مختلف، امکان دارد رویکرد پارادایمی، کارآیی‌هایی داشته باشد. از این منظر، هر دوران از تلقی‌های خاص خود، از مهدویت حکایت می‌کند که حاصل توافق و درک مشترک مردمان

۱. سروش، عبدالکریم، **درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع** (روش تفسیر در علوم اجتماعی)، ص ۱۹۴، تهران، نی، ۱۳۷۴ ش.

آن دوران از مهدویت است. البته می‌توان به رویکرد پارادایمی از این جهت توجه کرد؛ اما تأکید بر فراگیری و فراگیری بودن آن، مانع از کاربرد کامل این رویکرد در مباحث مهدویت است.

ج. مهدویت به مثابه گفتمان

در تعابیر اخیر مباحث مهدویت، گاه از «گفتمان» سخن به میان می‌آید.^۱ در غالب موارد به کار رفته، به نظر می‌رسد معنای عمومی و غیرتخصصی گفتمان^۲ بیشتر مورد نظر بوده است. گفتمان، در این معنا با معنای لغوی آن، به مفهوم گفت‌وگو و دیالوگ بیشتر به کار می‌رود؛ اما در متون تخصصی، رویکردی جدید در تحلیل پدیده‌های انسانی است. تحلیل گفتمان در دو دهه اخیر، در پی تحولات فکری و نظریه‌پردازی در سده بیستم میلادی در عرصه‌های مختلف علوم انسانی ظهور کرده و کاربرد وسیعی یافته است. گسترش گرایش به استفاده از مباحث گفتمانی در علوم انسانی، به نارضایتی فزاینده از جریان اصلی رهیافت‌های پوزیتیویستی در علوم اجتماعی و تضعیف سیطره آن بر رشته‌هایی چون علم سیاست و جامعه‌شناسی برمی‌گردد.

رهیافت تحلیل گفتمانی به صورت کلان، تلاشی است برای تبیین نشانه‌شناسانه چگونگی شکل‌گیری معانی و دیدگاه‌ها در نظام دانایی موجود در عرصه اجتماعی. گفتمان در این نگرش، مجموعه‌ای از احکام، گزاره‌ها و اصول مسلم گرفته شده را در برمی‌گیرد و بر تمام زندگی بشری اشراف دارد. شاید برخی ابعاد یک گفتمان مورد توجه و آگاهانه باشد؛ اما برخی ابعاد آن مسلم گرفته می‌شود و غالباً مورد تفتن نیست. شاخص اصلی گفتمان‌ها، بی‌ثباتی و تحول‌پذیری آن‌ها در فرآیندهای

۱. مثلاً مؤسسه انتظار نور، برخی فعالیت‌های خود را در قالب گفتمان مهدویت، انجام داده است. همچنین مجموعه دیدگاه‌های آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی به نام **گفتمان مهدویت** منتشر شده است. در این سیاق از گفتمان تنها به معنای گفت‌وگو و برخلاف اصطلاح رایج، استفاده شده است.

2. Discourse.

اجتماعی است؛ از این رو، حقیقت‌ها در درون گفتمان‌ها، معنا می‌گیرد و با زوال گفتمان‌های پیشین و شکل‌گیری گفتمان‌های جدید، تغییر می‌یابد؛ از این رو، گفتمان‌ها به پارادایم‌ها مشابهت دارند. در تحلیل گفتمانی، سعی می‌شود چگونگی معنایابی نشانه‌ها و دال‌ها در یک گفتمان که به صورت یک فصل‌بندی کنار هم جمع شده‌اند، کشف گردد.^۱

سرآغاز مباحث گفتمانی را می‌توان در گسترش مطالعات زبان‌شناختی در آغاز قرن بیستم و تأسیس دانش نشانه‌شناسی، به ویژه آموزه‌های فردیناند دوسوسور در شکل‌گیری دانش نشانه‌شناسی دانست. از نظر او، نشانه‌شناسی علم پژوهش، در نظام‌های دلالت معنایی است و زبان نظامی از نشانه‌ها به شمار می‌آید که عقاید را بیان می‌کند. یورگنسن و فیلیپس سه دیدگاه مختلف از نظریه‌های گفتمانی متأخر را در کتاب خود بررسی کرده‌اند که عبارت است از: تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، تحلیل انتقادی گفتمان و روان‌شناسی گفتمانی. یورگنسن و فیلیپس چهار ویژگی کلی برای نظریه‌های گفتمانی برشمرده‌اند.^۲

۱. رهیافت انتقادی از دانش مسلم گرفته شده؛
۲. ویژگی تاریخی و فرهنگی پدیده‌ها؛
۳. رابطه دانش و فرآیند اجتماعی؛
۴. رابطه دانش و کنش اجتماعی.

هوارث نیز در مقاله‌ای درباره گفتمان، سه مبنای کلی برای نظریه‌های گفتمانی مطرح کرده که عبارتند از:

۱. نقد «فراروایت»^۳ برگرفته شده از لیوتار؛
۲. «ضد مبنای‌گرایی»^۴ ریچارد رورتی؛

1 . See: David Howarth, *Discourse*.

2 . Jorgensen, Marianne & Philips, Louise, 2002, *Discourse Analysis As theory & method*, London, Sage Publications.

3 . Meta-narratives.

4 . Anti-foundationalism

۳. «جوهر ستیزی»^۱ در نظریه شالوده‌شکنی ژاک دریدا.^۲

این مبانی، در تفکر سیاسی اسلامی پذیرفته نیستند. تفکر اسلامی به تبع سنت فکری - عقلی ارسطویی، مبنای مبنای، جوهر‌گرا و در نتیجه دارای روایت کلان است. نص و عقل، در این تفکر، دو معیار بشری برای دستیابی به حقایق ثابت جهان هستی‌اند. تفکر و عملکرد مسلمانان بر اساس راه درست و پیام الهی برای بشر است. برخی از محققانی که از این رهیافت در تحلیل اندیشه اسلامی استفاده کرده‌اند، به ناسازگاری مبانی تحلیل گفتمانی با ساختار تفکر اسلامی اعتراف نموده‌اند؛^۳ پس در کل، نمی‌توان در مباحث مهدویت از رویکرد تحلیل‌های گفتمانی استفاده کرد.^۴

د. مهدویت به مثابه نظریه کلان

گاه از مهدویت در قالب نظریه‌ای کلان، سخن گفته می‌شود. نظریه به مجموعه عبارت‌هایی گویند که نسبتاً مجرد و عمومی است و در داخل یک علم، کلیت واحد و قابل فهم را تشکیل می‌دهند و در تعیین بعضی از وجوه زندگی جمعی به کار برده می‌شود. در این صورت، نظریه دربردارنده تعابیری منظم درباره واقعیت‌های عینی بر اساس سیستمی منطقی است. نظریه‌ها با به کارگیری مفاهیم و متغیرها روابط بین پدیده‌ها را بیان می‌کنند.

علم، متشکل از مجموعه نظریه‌ها است؛ یعنی در هر علم، امکان دارد نظریه‌های مختلف وجود داشته باشد. نظریه‌ها، گاه تجربی و گاه بیانگر روابط خاصی در عرصه ذهنی و اندیشه‌ای هستند. نظریه‌های تجربی به صورت «استقرایی» و نظریه‌های

1. Anti-essentialism.

۲. دیوید هوارث، «گفتمان در: دیوید مارش و جری استوکر»، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، ص ۱۹۵-۲۲۲، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸ش.

۳. ر.ک: کدیور، جمیله، *تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران*، ص ۴۲، دوم، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ش.

۴. برای بحث تفصیلی درباره سازگاری‌ها و ناسازگاری‌های کاربرد تحلیل گفتمان در مطالعات اسلامی، با تمرکز بر مباحث اندیشه سیاسی اسلام، به مقاله‌ای از نگارنده در این زمینه نگاه شود. ر.ک: بهروزلک، غلامرضا، «کاربرد تحلیل‌های گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی»، در: *روش‌شناسی مطالعات سیاسی در اسلام*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۶.

اندیشه‌ای به صورت «قیاسی» شکل می‌گیرند. در کل، نظریه، تلاشی است برای بیان روابط خاصی بین امور مختلف؛ این امور یا در عرصه ذهنی مطرح می‌شوند یا در عرصه خارجی؛ بدین سبب نظریه‌ها به دو گونه بنیادین تجربی و قیاسی تقسیم‌پذیر هستند.^۱

نظریه کلان یا «فرا نظریه»^۲ تعاریف متعددی دارد. گاه به معنای «مطالعه نظریه»، گاه به معنای «ارزیابی نظریه» و گاهی به معنای «استراتژی‌های جهت‌یابی شده» به کار رفته است.^۳ فرآنظریه یا نظریه کلان، مجموعه نظریاتی را گویند که درون خود، نظریه‌های فرعی دیگری نیز دارند. فرا نظریه را می‌توان با ایده برنامه‌های پژوهشی ایمره لاکاتوش مقایسه کرد. او تلاش می‌کرد علم را شامل مجموعه نظریه‌هایی برشمرد که در کل، یک برنامه پژوهشی را شکل می‌دهند. در این نگرش، مجموعه نظریه‌های موجود در یک دانش، هویت‌بخش آن علم هستند. وجه ارتباطی مجموعه نظریه‌ها، آن است که همگی پیرامون یک یا چند نظریه محوری تجمع یافته‌اند. هر گونه اشکال و نقضی غالباً به نظریه‌های پیرامونی سوق داده می‌شود، تا نظریه - محوری، اعتبار خود را از دست ندهد. تحول علم با نقض نظریه‌های محوری شکل می‌گیرد.^۴

آموزه مهدویت ممکن است در قالب یک نظریه کلان مطرح شود. در طرح مهدویت در قالب یک نظریه کلان، باید توجه داشت که مباحث مهدویت، ترکیبی از مباحث متشکل از نصوص دینی و تحلیل‌های بشری است. در واقع، نص دینی، در کانون نظریه قرار می‌گیرد و تحلیل‌ها و برداشت‌های بشری به تبیین آن‌ها می‌پردازند.

۱. ر.ک: نبوی، *مبانی منطق و روش‌شناسی*، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴ش.

2. Meta theory.

۳. آزاد ارمکی، تقی، *نظریه در جامعه‌شناسی*، ص ۲۰ - ۴۴، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

۴. چالمرز، آلن اف، *چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

از این رو، معارف مهدوی با گسترش دانش و فهم بشری، افق‌های جدیدی را شامل می‌شود و بسیاری از یافته‌های پیشین در معرض تفصیل‌های جدید قرار می‌گیرد. چنین منطقی می‌تواند ماهیت افزایش فهم بشری را در طول زمان توضیح دهد. تحول معارف مهدوی از این حیث، تحول در عرصه اجمال و تفصیل و اصلاحات موردی است.

مهدویت در قالب یک کلان‌نظریه طرح و پی‌گیری می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد به دلیل پیوستگی و تنیدگی مباحث مهدویت با معارف کلان دینی، نمی‌توان مهدویت را از آن‌ها جدا کرد. انتزاع مهدویت و طرح آن در قالب یک نظریه کلان، زیرساخت‌های نگرش دینی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. البته نگرش به مهدویت در قالب یک نظریه کلان، آن را به نگرش مکتب‌واره نزدیک می‌سازد؛ با این تفاوت که در نگرش مکتب‌واره، مبادی و پیش‌فرض‌ها و مسلمات مباحث مهدوی نیز به گونه مستقیم در نظر گرفته می‌شود؛ در حالی که چنین توجهی در نظریه کلان، غیرمستقیم است. به بیان دیگر، نگرش کلان‌نظریه به مهدویت، جامعیت و شمولیت موجود در نگرش مکتب‌واره را ندارد.

مهدویت به مثابه دکترین

الف. تعاریف و دیدگاه‌ها

در چند سال اخیر، از دکترین مهدویت نیز سخن گفته شده است. طراحان چنین نگرشی، می‌کوشند آن را به مثابه نگرشی کلان به آینده بشری مطرح کنند. آنان، گاه برای چنین تعبیری دکترین را با نظریه جامع مقایسه می‌کنند. برای نمونه، دربارهٔ دکترین مهدویت آمده است:

منظور از دکترین مهدویت، مجموعه آموزه‌هایی است که بر محور مهدویت می‌باشد و می‌توان از آن آموزه‌ها، چه پیش از عصر ظهور و چه پس از عصر ظهور، در ارائه راه‌حل‌های کاربردی و طرح نظریه‌های راهبردی در حوزه‌های متفاوت، استفاده کرد. در تفکر و نظام فکری مسلمانان، دکترین

مهدویت، شاخصی انسجام‌بخش و سامان‌دهنده است که در بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها و ارائه الگوهای فکری می‌تواند حضور داشته باشد.^۱

طبق این نظر، دکترین در کاربرد دینی، بیانگر اعتقادی بنیادین و اصیل، امری بدیهی و فوق‌چون و چرا، دارای مبنای استوار در متون دینی، مورد اعتقاد مؤمنان و دارای جنبه عملی و راهبردی است؛ مانند: «دکترین بودا»، «دکترین مایا» و «دکترین مهدویت». منظور از آن در اسلام، آموزه یا آموزه‌های اعتقادی و کلامی است که هم اصیل و بنیادین است و هم جنبه راهبردی دارد. در نهایت، دکترین با اضافه شدن به اعتقاد مهدویت، بیانگر معانی فلسفه، مکتب فکری و نوعی گرایش است.^۲

در تعریفی دیگر، دکترین مهدویت معانی ذیل را دربرمی‌گیرد:

۱. دکترین مهدویت؛ یعنی نگرش به مقوله مهدویت به مثابه یک آموزه جامع و فراگیر و یک موضوع راهبردی و استراتژیک؛

۲. مجموعه آموزه‌هایی به شمار می‌رود که بر محور مهدویت است و می‌توان از آن آموزه‌ها در ارائه راه‌حل‌های کاربردی و طرح نظریه‌های راهبردی در حوزه‌های متعدد استفاده کرد؛

۳. آموزه‌هایی ویژه امام مهدی علیه السلام است که تفسیری راهبردی از حوزه اساسی حیات بشری، همچون انسان‌شناسی، سیاست، اقتصاد، جامعه، حکومت، روابط بین‌الملل و... ارائه می‌دهد. در حقیقت نوعی اندیشه سازوکار آرمانی و در عین حال تحقق‌پذیر و جهان‌شمول برای نجات و به‌زیستی حیات بشر، بر مبنای احیا و تجدید اسلام نبوی و علوی است.

در نهایت، در تعریف این دکترین آمده است:

دکترین مهدویت، نظریه جامع و کامل برای تشکیل جامعه‌ای مطلوب و

۱. موسوی گیلانی، سیدرضی، «دکترین مهدویت و کارکرد آن از منظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی»، فصلنامه *انظار*، ش ۱۶.
 ۲. همان.

تفسیری راهبردی از حوزه‌های مختلف زندگی انسان است؛ دکترین مهدویت، تصویر و طراحی کامل و فراگیر جامعه موعود و بیان ویژگی‌ها، برنامه‌ها، اهداف، استراتژی، خط‌مشی و تعالیم و آموزه‌های گوناگون آن است. در این نگرش و رویکرد، باید به دقت جایگاه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع، تبیین و رابطه و تعامل آن‌ها با یکدیگر روشن شود.^۱

شاخص‌های دکترین مهدویت از این منظر عبارت است از:^۲

- تفسیر راهبردی از عرصه‌های اساسی حیات بشر؛
- نگرش جامع و کامل به مسائل جامعه؛
- ریشه‌یابی کاستی‌ها و دشواری‌های طولانی مدت زندگی بشری؛
- راه‌حل‌های عملی و کاربردی برای ریشه‌کنی آن‌ها؛
- سامان‌بخشی و برقراری تعامل صحیح میان ارکان مختلف جامعه؛
- ارائه الگویی متعالی و مطلوب از زندگی سیاسی و برقراری پیوند دوسویه میان دنیا و آخرت.

چنین نگرشی به دکترین مهدویت، در دیدگاه افراد دیگر نیز مطرح شده است.^۳ نتیجه نگرش‌های مطرح درباره نگرش دکترینال به مهدویت، تأکید بر اهمیت آن در آموزه‌های اسلامی و نیز نقش آن به منزله نظریه‌ای جامع و کلان است. هرچند نکته نخست کاملاً درست است، به نظر می‌رسد اصطلاح دکترین، رسایی لازم در ایفای بخش دوم؛ یعنی مهدویت به مثابه نظریه جامع را ندارد.

ب. نقد و بررسی رویکرد دکترینال

برخلاف نگرش‌های مطرح شده در بعد جامعیت نظری رویکرد دکترینال، به نظر

۱. همان.

۲. ر.ک: کارگر، رحیم، «فلسفه نظری تاریخ و دکترین مهدویت»، فصلنامه *انتظار*، ش ۱۷.

۳. ر.ک: صمدی، قنبرعلی، «دکترین مهدویت؛ چیستی، خاستگاه، ضرورت‌ها و راه کارها»، فصلنامه *انتظار*، ش ۱۶.

می‌رسد استفاده از این رویکرد، فاقد ظرفیت لازم برای تبیین جامع معارف مهدوی باشد. پیش از ورود به استدلال و مناقشه نظری، ذکر این نکته ضرورت دارد که فارغ از درستی یا نادرستی، مفید یا مضر بودن استفاده از رویکرد دکترینال، کاربرد رویکردهای مطرح در ادبیات رایج جهانی، باید همراه بومی‌سازی صورت پذیرد.

در طول سده گذشته، به دلیل سیطره و هژمونی (چیرگی) فرهنگ و تمدن غربی بر جهان اسلام، اصطلاحات و تعابیر بسیاری از غرب وارد ادبیات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام و ایران شده است. این اصطلاحات در بسیاری از موارد، به صورت تقلیدی و بدون تأمل نظری به کار می‌رفته است؛ اما در مواردی نیز که با تأمل قبلی و بررسی سازگاری یا ناسازگاری آن با میراث اصیل اسلامی همراه بوده و سعی شده تا اصطلاحات وارداتی، به صورت بومی بازسازی شوند؛ نمونه‌های آن را می‌توان در تعابیری چون تحزب، مردم‌سالاری و مجلس قانونگذاری یافت. در این موارد به جای استفاده از تعابیر غربی چون پارتنی، دموکراسی و پارلمان، معادل‌های مناسب فارسی برای آن‌ها به کار گرفته شده است؛ از این رو - به‌ویژه در مباحث شریف و مقدسی چون مهدویت اسلامی - توجه به این نکته، ضرورت بیشتری می‌طلبد. به‌ویژه گاه چنین تعبیری را حوزویان و متولیان اصلی حفظ میراث اصیل اسلامی به کار می‌برند؛ از این رو، مناسب است برای استفاده از این رویکرد، طبق تلقی‌ای که از آن صورت می‌پذیرد، برای آن، معادل فارسی مناسب ارائه شود. برای این منظور، استفاده از تعابیری چون آموزه، نظریه و امثال آن‌ها، پیشنهاد می‌شود. استفاده از اصطلاح دکترین، بدون ترجمه و معادل‌سازی آن، مانع حفظ ادبیات رایج و تعابیر اسلامی موجود می‌شود.

اما گذشته از نکته صوری و لفظی در کاربرد دکترین، به نظر می‌رسد در ادبیات علمی معاصر، دکترین در معنای مورد نظر ترویج‌کنندگان ایده «دکترین مهدویت» به کار نرفته است. تلقی از دکترین، به مثابه نظریه‌ای جامع و کلان، در متون علمی موجود رواج ندارد. نگاهی به کاربردهای این اصطلاح در ادبیات علمی معاصر، بیانگر این واقعیت است.

دکترین در فرهنگ وبستر چنین تعریف شده است:

۱. آموزه، دستورالعمل؛
۲. آنچه آموخته شده است؛
۳. اصل یا موضوع و یا مجموعه اصول در یک شاخه دانش یا یک نظام اعتقادی - دینی؛

۴. اصل حقوقی که از طریق تصمیمات گذشته گرفته شده است؛

۵. اعلان سیاست بنیادین حکومت، به ویژه در عرصه روابط بین الملل.

دکترین در *دایرة المعارف لینوکس* نیز چنین تعریف شده است:^۱

۱. دکترین اغلب درباره مجموعه اعتقادات دینی - به ویژه اعتقاداتی که کلیسا مطرح کرده است - به کار می رود؛

۲. درباره اصل حقوقی در سنت های حقوقی - عرفی که طی تاریخ تصمیمات گذشته شکل گرفته اند، به کار می رود؛

۳. درباره سیاست خارجی، شامل مجموعه قواعد بنیادینی است که در اجرای سیاست خارجی هر کشوری اعمال می شود. از این رو، دکترین، هماهنگی فراخی را بیان می کند که طی حجمی از اقدامات و اعمال درست تلقی شده است. دکترین در این معنا، همواره ابتکارات رهبر سیاسی خاصی را بیان می کند که به نام وی خوانده می شود؛ مثل: «دکترین مونرو» و «دکترین آیزنهاور». در امریکا مرسوم است هر رئیس جمهور برای خود دکترینی داشته باشد؛

۵. گاهی دکترین تنها به مثابه واژه ای بلندپروازانه، برای یک شعار به کار می رود؛

۶. همچنین درباره مفهومی از یک فرآیند عملیات پیچیده در جنگ به کار می رود. نمونه بارز آن «دکترین تاکتیکی» است که در آن، مجموعه ای از مانورها، نیروها و تسلیحات خاص به مثابه رهیافتی پیش فرض در حمله خاص به کار گرفته می شود.

1 . <http://web.linux.ca/pedia/index.php/Doctrine>.

با توجه به کاربرد واژه دکترین، در آموزه‌های اعتقادی، واژه دیگری در زبان انگلیسی به صورت «indoctrination» ساخته شده که در مقابل واژه تعلیم «education»، به معنای القای یک ایده یا اندیشه در مخاطب و بیانگر پذیرش انفعالی او است. به لحاظ ریشه‌شناختی، واژه دکترین از کلمه لاتین «didache» به معنای گرفتن و دریافت کردن گرفته شده است. در متن یونانی عهد جدید نیز دو واژه برای دکترین به کار رفته: «didache» و «didaskalia». هر دو واژه به معنای آموزه، دستور، تعلیم و تبیین به کار رفته‌اند. در *انجیل* آمده است که مسیح دکترین را می‌آموزد.^۱ از این دیدگاه، دکترین واقعی، از آن خدا است. از حضرت مسیح نقل شده است که «دکترین من مال من نیست؛ بلکه به خداوند تعلق دارد که مرا فرستاده است».^۲

واژه دکترین در نسخه جیمز کینگ عهد عتیق، شش بار و معمولاً در ترجمه واژه عبری «leqakh» به معنای دستور یا در معنای دقیق‌تر «آنچه باید دریافت شود»، به کار رفته است. این واژه در متن عهد جدید جیمز کینگ نیز بیش از پنجاه بار به کار رفته که اغلب دربارهٔ تعلیم یا دستورهای عیسی مسیح و کمتر دربارهٔ تعالیم دیگران به کار رفته است. دکترین در کاربرد مفرد، تنها به تعالیم مسیح اطلاق شده و در کاربرد جمع، دربارهٔ تعالیم دیگران که باطل شمرده می‌شوند، به کار رفته است.^۳

در *دایرة المعارف دین الیاده* نیز برای دکترین دو معنای اصلی مطرح شده است. به عقیده ریچارد کامستاک، نویسنده مدخل دکترین این دایرة المعارف، بیشتر واژه‌نامه‌ها برای واژه دکترین دو معنای مرتبط با هم ذکر کرده‌اند: «بر اساس معنای نخست، دکترین، تأیید یک حقیقت است. و طبق معنای دوم، دکترین، یک تعلیم به شمار می‌آید».^۴

1 . Matt. 7:28, 22:33; Mk. 1:22, 4:2, 11:18, 12:38; Luke 4:32, etc.

2 . (John 7:16)

3 . http://www.lightplanet.com/mormons/basic/doctrines/doctrine_eom.htm.

4 . Mircea Eliade (editor), *The Encyclopedia of Religion*, Macmillan publishing company, New York, 1987, vol 4, pp. 384 – 385, "Doctrine", by Richard Comstock.

از نظر وی دو معنای دکترین جمع‌پذیر هستند؛ زیرا تأیید چیزی به منزله یک حقیقت، شیوه‌ای برای تعلیم آن است و چیزی که آموزش داده می‌شود، معمولاً حقیقی تلقی می‌گردد. دو معنای دکترین، صریح و مطابقی به شمار می‌آیند؛ اما دکترین، تداعی‌های معنایی دیگری نیز دارد. تداعی معنای نخست، بُعد فلسفی آن است. دکترین، به مثابه بیان حقیقت، قالبی فلسفی دارد؛ اما به منزله یک تعلیم، رنگ عملی‌تری به خود می‌گیرد.

به عقیده کامستاک، هیچ‌کدام از دو معنای صریح این واژه، بیانگر نظریه جامع‌بودن دکترین نیست. ابعاد فلسفی حقیقت در معنای نخست، ظرفیت‌های تأمل عقلانی را دارد. البته چنین معنایی الزامی نیست. رویکردهایی که دکترین را می‌پذیرند، اما مخالف استدلال‌ها و نگرش‌های عقلانی هستند، تنها بر بُعد دینی - و حیانی آن تمرکز می‌کنند و بدین سبب، تنها به شیوه و حیانی - نقلی تمسک می‌جویند. دکترین در این سیاق، چنان‌که وی نیز یادآور شده، بیشتر در سیاق یهودی و مسیحی به کار رفته است. در *دایرة المعارف کاتولیک* آمده است که این اصطلاح، در سنت مسیحی برای «تعالیم مذهبی شفاهی»^۱ یا «تبشیرهای انجیل»^۲ به کار می‌رود.^۳ به عقیده وی، در سنت اسلامی، به جای دکترین از اصطلاح راهبردی کلام استفاده می‌شود. وی اعتقاد دارد در اسلام، عنصر دکترینال تابع قضاوت‌ها درباره رفتار اخلاقی و عبادی است:

واژه کلام، به نوعی تفکر بسیار نزدیک دلالت دارد که واژه‌های انگلیسی دکترین و الهیات به آن اشاره می‌کنند. کلام، از نظر لغوی یعنی «حرف» یا «سخن» و قرآن، کلام خدا تلقی می‌شود. با گذشت زمان، کلام؛ مانند واژه انگلیسی دکترین،

1 . Catechesis.

2 . Kerygma.

3 . M. E. William, *New catholic Encyclopedia*, second edition, Thomson Gale, washington, D.C, 2003, vol 4, p. 802.

هم به معنای یک حقیقت واحد و هم به معنای نظام حقایق به کار رفته و نقش مهمی را در تاریخ سنت اسلامی ایفا کرده است.^۱

دکترین در متون فلسفه علم و روش‌شناسی نیز در معنایی مترادف با نظریه یا فرانظریه به کار نرفته است. دکترین هم‌عرض اصطلاحاتی چون نظریه، تز، فرضیه و پارادایم نیست. دکترین، بیش از آن که بُعد روش‌شناختی داشته باشد، بیانگر بعد راهبردی و اعتقادی است. هیچ‌کدام از متون مربوط به این زمینه از دکترین چنین تلقی‌ای نمی‌کنند. کسانی که دکترین را به معنای نظریه کلان و جامع، در نظر می‌گیرند، عملاً معنای جدیدی را در آن وارد می‌کنند و اصطلاح جدیدی می‌آفرینند. از این نظر، استفاده از دکترین، به مثابه نظریه جامع، امری خودساخته خواهد بود و باید برای جاافتادن آن در ادبیات رایج، تلاش کرد. در اصطلاح سیاسی، دکترین به برنامه‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی - اجرایی نامزدهای ریاست جمهوری در امریکا اطلاق می‌شود. در علوم نظامی نیز گاه به صورت تاکتیک از دکترین استفاده شده است.

اصطلاح دکترین مهدویت - بنابر توضیحاتی که گذشت - بیانگر بُعد اعتقادی و تصدیقی آن به مثابه باوری دینی - اسلامی است. باورهای دینی به صورت اعتقاد هستند؛ اما ظرفیت استدلالی و نظریه‌پردازی دارند. آموزه‌های دینی به تناسب جایگاهشان در نظام اعتقادی دینی، ظرفیت‌های تبیینی - نظریه‌پردازی مختلفی دارند. مهدویت اسلامی، آموزه‌ای کلیدی است که در این زمینه ظرفیت‌های بالایی دارد؛ اما برای بیان چنین ایده‌ای در قالب دکترین، ضرورتی وجود ندارد. می‌توان نظریه - پردازی درباره مهدویت را به صورت جامع‌تری با رویکردهای دیگری نیز بیان کرد. با وجود این رویکردها، برای وضع اصطلاح جدید یا استفاده نادرست از اصطلاحات موجود ضرورتی نیست. کاربرد اصطلاح دکترین مهدویت چنین است. می‌توان به

1 . Eliade, ibid.

جای استفاده از این اصطلاح، با رعایت جنبه‌های دیگر، از رویکردهای دیگری استفاده کرد. به نظر می‌رسد، رویکرد مکتب‌واره در برابر رویکرد دکترینال، ظرفیت‌های بیشتری در این زمینه دارد.

البته اگر یکی از معانی دکترین را نگرش راهبردی بدانیم، می‌توان از «راهبرد مهدویت» به جای دکترین مهدویت یاد کرد؛ اما این نگرش با معنای مورد نظر طرفداران کاربرد آن کاملاً متفاوت می‌نماید. تلقی دکترین مهدویت به مثابه نظریه‌ای کلان و جامع در درون خود، شامل نگرش‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ابعاد دیگری است که نگرش راهبردی آن‌ها را دربر نمی‌گیرد. عمده تمرکز نگرش راهبردی در باب مهدویت، ارائه استراتژی و خط‌مشی اجرایی برای فعالیت‌های آینده است. این معنا در جای خود درست و معتبر می‌نماید؛ اما تقلیل معارف مهدوی به صرف بُعد رویکرد راهبردی نیز در جای خود نقدپذیر است. در وضعیت کنونی، باید جامعیت معارف مهدوی را در عرصه‌های مختلف تبیین کنیم. برخی از این ابعاد، تنها بعد شناختی و تبیینی دارند و ویژگی کاربردی یا عملی آن‌ها ضعیف است. نمی‌توان چنین معارفی را با تقلیل معارف مهدوی به جنبه راهبردی آن، نادیده گرفت. در عمل نیز احتمال دارد ترویج‌دهندگان ایده دکترین مهدویت، چنین نگرشی نداشته‌اند.

به نظر می‌رسد استفاده از اصطلاح دکترین مهدویت در حوزه معارف مهدوی، به صورت تعجیلی و بدون تأملات قبلی لازم در این زمینه صورت گرفته باشد. فارغ از مناقشات صورت گرفته در این زمینه، مروری اجمالی به عناوین مقالات و منشورات با این عنوان، نشان می‌دهد اصطلاح دکترین در آن‌ها تنها به صورت بزک‌شده و صوری استفاده گشته و بحث‌های مطرح شده در آن‌ها روش‌شناسی لازم را ندارد. گاهی کاربرد دکترین در عناوین برخی از این نوشته‌ها، موجب ابهام و در مواردی نیز موجب کاستی و زانت علمی نوشتارهای موجود شده است؛ بنابراین، محققان معارف مهدوی باید با دقت و تأمل بیشتری از این نوع اصطلاحات استفاده کنند.

مهدویت به مثابه مکتب

اصطلاح مکتب در ادبیات فارسی در چند دهه اخیر، بیانگر نگرشی فراگیر و جامع به انسان و جهان هستی است. گاهی مکتب، معادل اصطلاح لاتین «School» به کار رفته است؛ اما در ادبیات رایج، برابر اصطلاح پسوندی ایسم (ism) در زبان لاتین اطلاق می‌شود. غرب در طول چند سده اخیر، شاهد ظهور و زوال ایسم‌ها و مکاتب فکری مختلفی بوده که سعی کرده است تحلیل‌ها و دیدگاه‌های خاصی درباره جهان هستی و زندگی آدمی بیاورد و راهکارها، هنجارها و دستورهای مختلفی برای زندگی انسان مطرح سازد.

بیشتر مکاتب‌ها، امری جامع و در صدد تبیین تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها هستند. آن‌ها می‌کوشند با ارائه توضیحات و نگرش‌های خاص، موجب معنادار شدن زندگی انسان‌ها شوند. قدرت معنابخشی مکاتب متفاوت است. ادیان آسمانی بر خلاف مکاتب بشری در این زمینه مؤثرتر عمل می‌نمایند. ادیان با قدرت معنابخشی بسیار، می‌توانند تمام ابعاد زندگی انسان را تعریف کنند و پوشش دهند؛ بدین سبب، پیروان ادیان و مؤمنان، در زندگی خویش، آرامش بیشتری دارند. این ویژگی در اسلام به منزله مکتب الهی و آخرین پیام الهی برای بشر، به صورت کامل وجود دارد.

اعتقاد به مهدویت از این حیث، بخشی از مکتب فراگیر اسلامی است. با وجود این، خود نیز می‌تواند با توجه به تجلی و تبلور کمال اسلام در عصر مهدوی، یک مکتب شمرده شود. چنین مکتبی با مکتب اسلام رابطه طولی دارد و متمایز و جدای از آن نیست. وجه تفکیک مهدویت به مثابه مکتب، آن است که جامعه آرمانی اسلامی را نشان می‌دهد و با تحقق آن، اسلام به صورت کامل و عینی تحقق خواهد یافت؛ بنابراین، می‌توان مکتب مهدوی را عصاره کلیت اسلام دانست و کلیت مکتب اسلام را در مکتب مهدوی جست‌وجو کرد.

الف. شاخص‌های رویکرد مکتب‌واره

مکتب از اصطلاحاتی است که مدتی است درباره یک مجموعه نظام‌مند از اعتقادات

و باورها و دیدگاه‌های علمی به کار می‌رود. در فرهنگ معین تعاریف زیر، برای مکتب آورده شده است:

۱. محل کتابت؛

۲. جای نوشتن؛

۳. مدرسه، دبستان را گویند: «رادبه گفت: شنیدم که مردی در مکتب المناء منطق الطیر زبان مرغان آموخته بود.» (نقل از مرزبان‌نامه)؛

۴. پیروی از نظریه‌ای در فلسفه و هنر و غیره، معادل (Ecole) فرانسوی: مجموعه معتقدات یک استاد را که شایع شده مکتب آن استاد گویند که جمع آن را مکاتب خوانند.

مکتب، مجموعه‌ای است که به تفسیر انسان و جهان پرداخته و بایدها و نبایدهای انسانی را مشخص و معین می‌سازد. هم نیاز انسان را به جهان‌بینی مرتفع می‌کند و هم یک نظام ارزشی برای زیستن و چگونگی زیستن ارائه می‌دهد. در واقع، مکتب مجموعه جهان‌بینی و ایدئولوژی یک انسان است. شهید مطهری نیز با چنین رویکردی به مکتب به تعریف آن پرداخته است. از نظر وی، مکتب:

... یک تئوری کلی و یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم است که هدف اصلی کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص است و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد می‌باشد.

شهید مطهری، مکتب را به دو مقوله جهان‌بینی و ایدئولوژی تقسیم می‌کند. جهان‌بینی در یک مکتب، نقش زیربنایی دارد. جهان‌بینی از نظر وی عبارت است از: نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌نماید، زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود. این زیرساز و تکیه‌گاه، اصطلاحاً جهان‌بینی نامیده می‌شود. هدف‌هایی که یک مکتب عرضه می‌دارد و به تعقیب آن‌ها دعوت می‌کند و راه و روش‌هایی که تعیین می‌کند و بایدها و نبایدهایی که انشاء می‌کند و مسئولیت‌هایی که به وجود می‌آورد، همه به

منزله نتایج لازم و ضروری جهان‌بینی است که عرضه داشته است.

وی وجه نیاز به یک مکتب را آن می‌داند که انسان، دارای فعالیت‌های تدبیری است. فعالیت تدبیری انسان به حکم آن که بر محور یک سلسله‌های و اهداف دور دست می‌گردد، خواه ناخواه نیازمند طرح و برنامه و روش و انتخاب وسیله برای وصول به مقصد است؛ یعنی نیازمند ایدئولوژی است و در سطح وسیع‌تر نیازمند مکتب است؛ برای مثال وقتی مسأله حیات ابدی و جاودانگی روح و تجربه‌نداشتن عقل درباره نشئه ما بعد نشئه دنیا پیش می‌آید، نیاز به مکتب و ایدئولوژی بیشتر خود را می‌نمایاند. انسان، از بدو پیدایش و دست کم از دوره‌ای که رشد و توسعه زندگی اجتماعی، به یک سلسله اختلافات منجر شده است، نیازمند ایدئولوژی - و به اصطلاح قرآن، شریعت - بوده است؛ هر چه زمان گذشته و انسان رشد و تکامل یافته است، این نیاز شدیدتر شده است.

از منظری دیگر می‌توان برای رویکرد مکتب‌واره شاخص‌هایی مطرح کرد. این نکته را می‌توان با تفکیک تفکرها و اندیشه‌های جامع از اندیشه‌های غیرجامع بهتر نشان داد. مکاتب بر دو دسته هستند: برخی جامعند و تمام عرصه‌های مورد نیاز زندگی بشری را پوشش می‌دهند و برخی دیگر، تنها ابعاد خاصی را برجسته می‌سازند و به ابعاد دیگر متعرض نمی‌شوند.

در نگرشی کلان، عرصه‌هایی را که مکاتب باید در آن‌ها اظهار نظر کنند، می‌توان در محورهای ذیل بیان کرد:

۱. عرصه معرفت‌شناختی و بیان حدود معرفت و معیارهای درستی و نادرستی آن
 مکاتب جامع، در زمینه حدود معرفت، ماهیت آن، چگونگی حصول معرفت و محدودیت‌های آن نگرش خاصی دارند. بُعد معرفت‌شناختی، تعیین‌کننده ابعاد دیگر است. پس از تعیین حدود معرفت انسانی، می‌توان اعتبار فهم بشری را در عرصه‌های دیگر نیز سنجید.

۲. عرصه هستی‌شناختی و بیان چیستی، منشأ و قوانین حاکم بر هستی

از این لحاظ، از هر مکتب جامع انتظار می‌رود دیدگاه خاص خود را درباره جهان هستی ارائه کند. این دیدگاه باید توضیحات لازم درباره منشأ هستی، قانون‌مندی‌ها و سنت‌های حاکم بر هستی، عرصه‌ها و گونه‌های هستی و در نهایت غایت آن را دربرگیرد.

۳. عرصه انسان‌شناختی و ماهیت وجودی انسان

سومین عرصه ضروری برای هر مکتب، تبیین ماهیت وجودی انسان، توانایی‌ها و ظرفیت‌های وجودی او است. مکاتب غالباً نگرش‌های خوش‌بینانه یا بدبینانه، تک‌ساختی یا چندساختی و عاطفی یا عقلانی به انسان دارند. به هر حال، آن‌ها باید پاسخ‌های مناسب خویش را برای این پرسش‌ها ارائه کنند.

۴. عرصه جامعه‌شناختی و تبیین نیازها و مقتضیات خاص زندگی اجتماعی

این بُعد، غالباً ابعاد مختلف زندگی جمعی بشری را شامل می‌شود. مکاتب با توجه به میزان جامعیتشان، در عرصه‌های مختلف حیات بشری وارد می‌شوند. این عرصه‌ها شامل ماهیت زندگی اجتماعی، نیازهای معیشتی، چگونگی مدیریت اجتماعی و تنظیم زندگی سیاسی است. مکاتب جامع در تمام این عرصه‌ها، دیدگاه‌های خاص خود را ارائه می‌کنند.

۵. عرصه غایت‌شناختی

مکاتب از این منظر، باید تبیین‌ها و دیدگاه‌های خاص خود را درباره غایات بشری و آینده‌شناسی ارائه کنند. مکاتبی که نگرش‌های شفاف‌تر و روشن‌تری به آینده دارند، در تنظیم وضعیت زندگی روزمره نیز مؤثرتر عمل می‌کنند. از این رو، تعیین غایت حرکت تاریخ و سرانجام بشر، از مسائل مهم و مورد نیاز بشری است که مکاتب به فراخور خود به آن‌ها پاسخ می‌دهند.

مکاتب جامع، به تمام عرصه‌ها پاسخ کامل و تفصیلی ارائه می‌کنند؛ اما مکاتب غیرجامع، تنها به بخشی از این عرصه‌ها به صورت مستقیم می‌پردازند. حتی میزان توضیحات مکاتب مختلف در هر کدام از این زمینه‌ها متفاوت است. مکاتب جامع

سعی می‌کنند در چارچوبی منسجم، به عرصه‌های فوق پاسخ دهند. برای فهمیدن میزان موفقیت و کامیابی هر مکتبی، باید دقت دیدگاه‌ها و نیز میزان انسجام، همسازی و هماهنگی آن را سنجید.

مکاتب غیرجامع به گونه جامع عرصه‌های دیگر نمی‌شوند؛ اما ناگزیر بر مبانی خاصی که در این عرصه‌ها شکل گرفته است، مبتنی هستند. این مکاتب، احکام و دیدگاه‌های مطرح در این عرصه‌ها را به صورت پیش‌فرض و مسلم فرض شده، دریافت می‌کنند. برای نمونه، «لیبرالیسم» به مثابه مکتب سیاسی، به گونه مستقل وارد عرصه‌های معرفتی و هستی‌شناختی نمی‌شود؛ اما ناچار بر این مبانی استوار است. برخلاف لیبرالیسم که شناسایی تبار و نظریه‌پرداز آن مشکل است.^۱ میان مکاتب بشری، «مارکسیسم» انسجام و جامعیت بیشتری دارد.

ادیان آسمانی، برخلاف غلبه نگرش‌های سکولار در چند دهه اخیر، جامع بوده و تمام عرصه‌های زندگی بشری را دربرمی‌گیرند. این ادیان - به‌ویژه اسلام - در تمام این عرصه‌ها، دیدگاه دارند و توضیحات و راهکارهای لازم را ارائه کرده‌اند. اسلام، به منزله مکتبی الهی و دین خاتم، مکتبی جامع است. مکتب مهدوی نیز که عصاره مکتب اسلامی به شمار می‌آید، جامع است. طبیعتاً ویژگی‌های موجود در مکتب مهدوی، شکل متکامل و عینی مکتب اسلامی است. دولت مهدوی از این جهت، تمام ویژگی‌های دولت نبوی ﷺ را متحقق می‌سازد. بنابراین، بر دیدگاه‌های کلان اسلامی در عرصه‌های مختلف مبتنی است.

ب. مزایای رویکرد مکتب‌واره در باب مهدویت

به نظر می‌رسد، رویکرد مکتب‌واره به مهدویت، از دیگر رویکردها جامعیت بیشتری داشته باشد. این رویکرد - به‌ویژه در مقایسه با رویکرد دکترینال - شفافیت و توضیح‌دهندگی بیشتری دارد و فاقد ضعف‌ها و مشکلات رویکردهای دیگر است.

۱ بهشتی، علی‌رضا، سیاست در جوامع چند فرهنگی، ص ۱۸۰، تهران، بقعه، ۱۳۸۰ ش.

در تحلیلی اجمالی و کلان، مشکلات موجود در رویکردهای دیگر و مزایای موجود در رویکرد مکتب‌واره را می‌توان در موارد زیر شناسایی و مطرح کرد.

۱. پایگاه فکری - نظری در سنت فکری اسلامی

غالب رویکردهای مورد بررسی در این نوشتار، برگرفته از خاستگاه فکری غیراسلامی هستند. در تفکر اسلامی، ظرفیت‌های مناسبی برای بهره‌گیری از افکار تمدن‌های دیگر وجود دارد و بر اساس آیه شریف **﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾**^۱، مؤمنان و «عباد الرحمن» که در آیه قبل، مورد بشارت قرار گرفته‌اند، همواره نکات مثبت و پذیرفتنی را از دیگران دریافت می‌کنند؛ اما به نظر می‌رسد با وجود اصطلاحات و تعابیر برگرفته و سازگارتر با تفکر اسلامی، ضرورتی برای دریافت اصطلاحات دیگر وجود ندارد. البته چنین امتیازی صوری است و باید همراه موارد دیگر بررسی شود. چنین نقصی، در رویکردهایی چون پارادایم، گفتمان و دکتترین کاملاً بارز است. به‌ویژه به لحاظ کاربرد واژه‌شناختی، استفاده از تعابیر غربی در مباحث دینی مناسب نیست.

۲. داشتن مبانی سازگار با تفکر اسلامی

برخی رویکردهای گفته‌شده، بر مبانی نسبی‌گرایانه مبتنی است و نمی‌توان برای بیان آموزه مهدویت از آن‌ها بهره گرفت. چنین نقصی در رویکردهای تحلیل‌گفتمانی و پارادایمی کاملاً بارز است. این رویکردها به لحاظ معرفتی بر نسبی‌گرایی مبتنی هستند. در مقابل، رویکرد مکتب‌واره با مبانی اسلامی سازگاری دارد و برخلاف رویکردهای دیگر، خنثا است؛ بنابراین، ظرفیت سازگاری با مبانی اسلامی را دارد.

۳. داشتن پیشینه در ادبیات علمی موجود

فقدان پیشینه خاص مورد نظر در ادبیات علمی موجود، از نقایص موجود در رویکرد

۱. «کسانی که به سخن، گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند.» (زمر (۳۹): ۱۸).

دکترینال است. چنان که بررسی اجمالی متون و ادبیات موجود دربارهٔ دکترین نشان می‌دهد، این واژه به معنای نظریه کلان به کار نرفته است. باورها و اعتقادات دینی، ظرفیت نظریه‌پردازی دارند و می‌توان با استفاده از روش‌ها و رویکردهای مناسب به تبیین نظری آن‌ها پرداخت و آن‌ها را به منزله نظریه‌ای کلان مطرح کرد. با وجود این، به رغم وجود چنین ظرفیتی در برخی از اعتقادات دینی، به نظر می‌رسد رویکرد دکترینال در چنین معنایی کاربرد نداشته است.

۴. جامعیت و فراگیری

از اشکالات موجود در رویکرد دکترینال - در صورتی که آن را به معنای یک راهبرد کلان به کار ببریم - غفلت از ابعاد نظری مهدویت اسلامی است. نگرش راهبردی تنها کشف و ارائه خط‌مشی‌های مناسب برای نیل به اهداف را در نظر دارد. مهدویت اسلامی - چنان که گذشت - فراگیر بوده و در تمام عرصه‌های نظری و عملی مطرح است. علاوه بر آن، در معارف مهدوی، برخی مباحث به صورت کاربردی یا تجویزی وجود دارد که تقلیل این معارف به ابعاد راهبردی یا نظری صرف، چنین مباحثی را از معارف مهدوی خارج می‌کند.

۵. شمولیت بر حوزه‌های مهدویت‌پژوهی

معارف مهدوی، حوزه مطالعاتی گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد. کاربرد رویکرد مناسب برای مطالعه مباحث مهدویت، مستلزم توجه به این بُعد نیز هست. اکنون حوزه‌های مختلفی چون مباحث اعتقادی - کلامی، مطالعات تطبیقی بین ادیان و مذاهب، حوزه قرآن و حدیث، مطالعات سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تربیتی، اقتصادی و حوزه‌های دیگری در مباحث مهدویت مطرح است و رویکرد مکتب‌واره، به طور مناسب و جامع‌تر می‌تواند این حوزه‌های مطالعاتی را دربرگیرد.

در نتیجه، در نگرش مکتب‌واره، معارف مهدوی به صورت کلان و جامع طرح می‌شوند. رویکرد مکتب‌واره با طرح مبانی معرفتی خاص خود و تعیین معیارهای صدق و کذب، روش ویژه خود را برای دیدگاه‌های خویش ارائه می‌کند. همچنین

در این رویکرد، امکان طرح مباحث نظری، هنجاری، تاریخی و راهبردی وجود دارد.

نتیجه

هدف اصلی مقاله حاضر، تلاش برای ظرفیت‌سنجی رویکردهای مختلف برای معارف مهدوی است. گسترش تعجیل‌آمیز استفاده از اصطلاحات جدیدی چون گفت‌وگو و دکترین در معارف مهدوی، بدون توجه به پیشینه و استلزامات معرفتی و نظری آنها، سبب شده است در شناساندن و عرضه معارف مهدوی، کژتابی‌هایی صورت پذیرد. معارف مهدوی، از معارف شریف و مقدس دینی - اسلامی هستند که اقتضا می‌کند از منظر روشی و معرفتی نیز در آنها تأمل و احتیاط لازم صورت پذیرد. به نظر می‌رسد اصطلاح دکترین - به رغم کاربرد خاص در مطالعات دین‌پژوهی غربی - ظرفیت‌های لازم را برای معرفی و ارائه معارف مهدوی ندارد؛ از این رو شایسته است از رویکردهای دیگری که مزایای بیشتری دارند، استفاده شود. در این زمینه، رویکرد مکتب‌واره با وجود کلاسیک و قدیمی بودن، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بیشتری برای عرضه و شناساندن معارف مهدوی دارد.

